

انسان در عالم ذر: حقیقت و جایگاه قرآنی آن

* محمد بیابانی اسکویی

چکیده: انسان در عالم ذر - که پیش از این دنیا بوده - خدای خود را شناخته و در آزمونی بزرگ، به وحدانیت او شهادت داده است. در این گفتار دربارهٔ حقیقت این عالم و تعدد عوالم ذر سخن می‌رود. همچنین شش آیهٔ قرآن که به عالم ذر اشاره دارد، مورد بحث قرار می‌گیرد.
کلید واژه‌ها: عالم ذر / عالم ارواح / قرآن، آیات عالم ذر / توحید،
معرفت فطری

اشارة: انسان پیش از این دنیا عالمی را پیموده است. وجود انسان در دو عالم ارواح و ذر، در روایات اهل بیت ﷺ به وضوح تمام، بیان شده است. عالم ارواح عالمی است که خداوند متعال در آن، ارواح همه انسانها را - دو هزار سال پیش از بدنهایشان - آفرید و در آنجا، خود را به آنها شناساند و آنان خدارا به تعریف خود او شناختند. در آن عالم، روحها از همدیگر جدا، ممتاز و مستقل بودند و به هیچ بدنی تعلق نداشتند. با وجود این، هر کدام دارای شکل و صورت خاص بودند که آنها را از ارواح دیگر متمایز می‌کرد.

* محقق و مدرس، حوزه علمیه قم.

۱. عالم ذر و حقیقت آن

بعد از عالم ارواح و پیش از این عالم (دُنیا)، انسان عالم دیگری را پشت سر نهاده است. در معارف دینی، از این عالم با تعبیری همچون «عالم ذر»، «عالم أَلْسِت» و «عالم عهد و میثاق» یاد شده است.

خداوند متعال در عالم ذر، برای هر روح، بدنی ذری آفریده و روح هر یک از انسانها را به بدن خود تعلق داده است. این بدنها از پیش برای هر انسانی، تقدیر شده و در عالم ذر، از خاکی که به صورت گل درآمده، تحقق عینی واقعی یافته است. با ترکیب روح و بدن ذری در عالم ذر، خلقت انسان کامل می‌شود. چون این بدنها خیلی کوچک و ریز بودند، از آنها به «ذر» تعبیر شده است. به نظر می‌رسد اطلاق ذریه بر فرزندان حضرت آدم^{علیہ السلام} نیز به این اعتبار باشد.^۱

۲. تعدد عالم ذر

در روایات، تصریحی به تعدد عالم ذر نشده است؛ اما در چند روایت، این عالم با صفت «اول» توصیف شده است. به عنوان نمونه در تفسیر آیه **﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾** (نجم / ۵۶) سخن از مبعوث شدن پیامبر ﷺ بر خلق در ذر اول به میان آمده است. (۷: ج ۲، ص ۳۴۰) در روایت دیگری آمده است: آنگاه که امام زمان^{علیه السلام} به هیئت جوانی خروج می‌کند، فقط مؤمنانی بر ولایت او ثابت و استوار می‌مانند که در ذر اول از آنان برای ولایت آن حضرت پیمان^{علیه السلام} گرفته شده است.^۲ (۱۰: ج ۵۲، ص ۲۸۷)

توصیف ذر به «اول» دلالت دارد که غیر از ذر اول، عالم ذر دیگری نیز در کار بوده است. تعلیق اخذ پیمان و عهد در عالم ذر به «اول»، دلالت بر خصوصیتی در آن عالم دارد که بدون آن خصوصیت، تعلیق به وصف، لغو و بیهوده می‌شود.

۱. (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ). (اعراف (۷)/ ۱۷۲).

۲. این روایات در گفتار دیگر در باب روایات عالم ذر نقل می‌شود.





اما نکته اساسی در این مقام، آن است که از محتوای روایات می‌توان دو عالم ذرَّ به دست آورد. در ذرَّ اول، پیش از خلق آدم‌خواسته خداوند همهٔ فرزندان آدم‌خواسته را تا قیامت، از گلی -که دو قسمت شده بود- به صورت ذرَّ آفرید و از آنها عهد و پیمان گرفت؛ سپس همهٔ آنها را به حالت سابقشان که گل بودند، برگرداند و از آن گل آدم‌خواسته را آفرید. ذرَّ دوم بعد از انتقال حضرت آدم‌خواسته به زمین صورت گرفته است. خداوند متعال پس از آنکه حضرت آدم را به زمین منتقل کرد، همهٔ فرزندان آن حضرت را تا قیامت از پشت او بیرون کشید و بار دیگر، نفس خویش را به آنان معرفی کرد و انبیاء و رسولان خود را بآنها عرضه داشت و بر ولایت خلفایش از آنها عهد و پیمان گرفت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آن گاه که خدا خواست آدم‌خواسته را خلق کند، آب را بر گل جاری کرد؛ سپس یک مشت از آن برداشت و به هم مالید. آن گاه با دست خویش آن را به دو قسمت تقسیم کرد. بعد آنها را پخش کرد و آنها مانند ذرَّاتی بودند که حرکت می‌کردند. پس از آن، آتشی شعله ور ساخت و به اهل شمال امر کرد که داخل آن شوند. آنان به سوی آتش رفتند و ترسیلنده و داخل نشدند. سپس اهل یمین را امر کرد تا داخل آتش شوند. آنان به سوی آتش رفتند و داخل آن شدند. خداوند به آتش فرمان داد که برای آنان خنک و سلامت گردد. وقتی اهل شمال این امر را دیدند، گفتند: خداوند از ما فرصت دیگری بده. خداوند هم فرصت داد و به آنها گفت: داخل شوید. آنها به سوی آتش رفتند و در مقابل آن ایستادند و داخل آن نشدند. فَأَعَادُهُمْ طِينًا وَ خَلَقَ مِنْهَا آدَمَخواسته. خداوند آنها را دوباره به صورت گل درآورد و از آن آدم‌خواسته را خلق کرد. (۸: ج ۲، ص ۷)

این حدیث شریف بر چند نکته دلالت دارد:

۱. سخنی از اخراج ذرَّیهٔ حضرت آدم‌خواسته از پشت او مطرح نشده است.
۲. همهٔ فرزندان آدم‌خواسته تا قیامت، با خود او از آب و گل -که دو قسمت شده بود- به صورت ذرَّاتی مشخص در آمدند.

۳. خداوند متعال آنان را از قبل، جدا کرده، عده‌ای را در طرف راست و عده‌ای دیگر را در طرف چپ قرار داده و سپس آنان را تکلیف کرده است.

۴. آنان که در طرف راست بودند، اطاعت و گروهی که در طرف چپ بودند، مخالفت کرده‌اند.

۵. خدای تعالی همه را به صورت اول درآورده و بدن حضرت آدم‌علیل را با آن گل ساخته است.

۶. در این حدیث، تصریح نشده است که آیا در آن مجموعه، خود حضرت آدم‌علیل و سایر پیامبران و اولیاء هم بوده‌اند یا نه؟ ولی با توجه به اینکه امتحان عمومی است و در این امتحانها حجت بر همه تمام می‌شود، ظاهراً تمام فرزندان آدم‌علیل با خود او در آن محفل مجتمع بوده‌اند. پس بدن حضرت آدم‌علیل در آن محفل بدن ذری خاص خود او بود و همه ذریه او در آنجا به صورت جداگانه و در کنار او حاضر بودند. این محفل پیش از آن بوده که آدم‌علیل به صورت ابوالبشر خلق شود و ممکن است تعبیر ذر اول -که در برخی روایات به کار رفته است - ناظر به همین محفل باشد. خداوند متعال، بعد از اتمام این محفل، همه ذریه آدم‌علیل را دویاره فشرده کرد و بدن آدم‌علیل را -به عنوان ابوالبشر - از این گل -که حاوی مجموع ذرات بود - آفرید.

ذر دوم ناظر به مجلسی دیگر است که خداوند متعال بعد از خلق حضرت آدم‌علیل به عنوان ابوالبشر ترتیب داده، فرزندان حضرت آدم‌علیل را تا آخرین فرزندش از پشت او بیرون کشیده و در آن محفل جمع کرده است. اکثر روایات عالم ذر بلکه می‌توان گفت همه روایات مربوط به عالم ذر - به جز تعداد اندکی از آنها -

ناظر به همین عالم است. مرحوم آیت الله مروارید در این زمینه می‌فرماید: به مقتضای جمع بین روایات، ممکن است گفته شود که خداوند متعال بعد از اخذ عهد و میثاق از ارواح... و بعد از اخذ میثاق از ابدان ذری -که دارای روح و واجد نور علم بودند - جسد آدم‌علیل را از گل ساخت... و گلی را که مجموع





بدنهای ذری بوده است در پشت آدم^{علیه السلام} به هنگام خلق او - با بزرگی که بدن او داشت - قرار داد... سپس او را با نفح روحی که از پیش خلق شده بود، حیات داد... و بعد از آنکه او از میوه درخت ممنوع خورد و از بهشت اخراج گردید و به زمین هبوط کرد، خداوند ذریه اورا از پشتیش در صحرا یی بین مکه و طایف - که «روحاء» نامیده می شود - بیرون آورد و از آنها عهد و میثاق گرفت؛ چنان که پیش از آن گرفته بود. و این ذر متاخر است. (۱۱: ص ۲۲۲)

مرحوم ملاصالح مازندرانی نیز در این مورد می نویسد:

يفهم من الروايات أن التكليف الأول - و هو ما وقع قبل التكليف في دار الدنيا بإرسال الرسل وإنزال الكتب - متعدد: الأول كان في عالم الأرواح الصرفة؛ الثاني كان وقت تخيير الطينة قبل خلق آدم منها؛ الثالث كان بعد خلق آدم منها حين أخرجهم من صلبه وهم ذر يدبّون ميّناً وشمّالاً. (۹: ج ۸)

ص (۱۳)

از روایات فهمیه می شود که تکلیف اول - یعنی تکلیفی که پیش از تکلیف در دنیا و به ارسال رسول و انزال کتب صورت گرفته - متعدد بوده است: اول در عالم ارواح خالص. دوم زمان خمیر کردن گل پیش از آنکه آدم^{علیه السلام} از آن خلق شود. سوم بعد از خلق آدم^{علیه السلام} زمانی که ذریه آدم^{علیه السلام} را از صلب او بیرون آورد؛ در حالی که آنان مانند مورچه به راست و چپ می رفتند.

اگرچه مرحوم ملاصالح مازندرانی به تعدد عالم ذر تصریح نکرده، اما مضمونی که از روایات استفاده می کند، با آنچه مرحوم مروارید نیز به آن اشاره دارد، مطابق است.

۳. ارتباط عالم ارواح و عالم ذر

پیش از این گفتیم که خداوند متعال، ارواح همه انسانها را دو هزار سال پیش از ابدانشان آفرید. ارواح در این دو هزار سال، به صورت مستقل از هر بدنی، در هوا مستقر شده بودند؛ اما با وجود این، هر روحی از ارواح دیگر متمایز و مشخص بود.

در آنجا میان ارواح رفت و آمد، دوستی و دشمنی، انس و محبت و بعض و کینه وجود داشت، تا اینکه خداوند برای ارواح، بدنها یعنی آفرید که از پیش تقدیر کرده بود. فاصله زمانی میان خلقت ارواح و ابدان -که در روایات فراوان ذکر شده است- می‌تواند دلیلی بر وجود عالم ذر باشد. در این موضوع، به چند نکته باید اشاره شود.



۱-۳) دفعی بودن خلقت ارواح، دلیلی بر وجود عالم ذر

از ظهور روایات خلقت ارواح قبل از ابدان، استفاده می‌شود که خلقت ارواح دفعی بوده است. در این ظهور، جای هیچ گونه شک و تردید نیست. مرحوم شعرانی در این باره می‌نویسد:

إنّ عالم الأرواح خلق قبل عالم الأجسام بألفي عام. و يحتمل بعيداً أن يكون المراد خلق كلّ واحد واحد من الأرواح قبل كلّ واحد واحد من الأبدان، فيكون خلق كلّ روح قبل بدن نفسه بألفي عام. وهذا لا يطابق سياق عبارة الحديث و تفريغ الإمام عليه السلام عليه؛ إذ ربما يكون تولد ولی من أولياء الإمام عليه السلام بعد عهد الإمام عليه السلام بثلاثة آلاف سنة، فيكون خلق روحه بعد عصر الإمام عليه السلام بألف سنة، ولم يكن رأه الإمام عليه السلام في عالم الأظلّة ولم يعرفه، مع أنه عليه السلام جعل خلق الأرواح قبل الأجسام مقدمة لعرضهم عليه ومعرفته

إياتهم. (ج ۷، ص ۱۲۸)

عالیم ارواح دو هزار سال پیش از عالم اجسام خلق شده است. و به احتمال بعيد ممکن است مراد، خلق هر یک از ارواح پیش از بدنش باشد. در این صورت، خلق هر روحی نسبت به بدن خودش به دو هزار سال مقدم خواهد شد. این مطلب با سیاق عبارت حدیث وامری که امام عليه السلام بر آن تفسیر کرده است تطبیق نمی‌کند؛ زیرا بر اساس این سخن، شیعیانی که سه هزار سال بعد از امام به دنیا می‌آیند، روح‌هایشان هزار سال بعد از امام خلق می‌شود. در این صورت، امام

آنها را در عالم ارواح ندیده و نشناخته است، در حالی که امام علیه السلام خلق ارواح به دو هزار سال پیش از ابدان را؛ برای عرضه آنها بر امام و شناخت امام نسبت به آنها قرار داده است.

استاد مصباح یزدی هم در تعلیق خویش بر بحار الانوار می‌نویسد:

مّا ينبعي الالتفات إلـيـه أـنّ في تقدّم خلق الأرواح عـلـى الأبدان بـأـلـفـي عـام
ـعـلـى حـدـ التعبير الوارد في الروايات - لم يـعـتـبر كـلـ روح إـلـى بـدنـه بـحـيثـ
يـكـون خـلـقـ كـلـ رـوـحـ قـبـلـ خـلـقـ بـدنـه بـأـلـفـي عـامـ كـاـمـلـ لـأـزـيدـ وـلـأـنـقـصـ. وـ إـلـاـ
لـزـمـ عـدـمـ وـجـودـ جـمـيعـ الأـرـوـاحـ فـضـلـاـ عـمـاـ قـبـلـهـ، ضـرـورـةـ

حدوث كـثـيرـ من الأـبـدانـ بـعـدـ زـمـنـهـ بـآـلـافـ سـنـةـ. (۱۰: جـ ۶۱، صـ ۱۴۲)

از امور شایسته توجه، آن است که در تقدّم خلقت ارواح بر ابدان به دو هزار سال
ـبنابر تعبیر روایات - تقدّم هر روحی نسبت به بدن خودش اعتبار نشده است؛ به
این صورت که هر روحی دو هزار سال پیشتر از بدن خودش خلق شده باشد نه
کمتر و نه بیشتر؛ زیرا اگر مراد همین باشد، لازم می‌آید بسیاری از ارواح در زمان
امیر المؤمنین علیه السلام وجود نداشته باشند، تا چه رسد به اینکه پیش از آن حضرت
بوده باشند.

مرحوم سید نعمت الله جزایری بعد از تصريح به تواتر روایات تقدّم خلقت ارواح
بر ابدان به دو هزار سال می‌نویسد:

المراد بـ[أـيـ] تقدّم الأـرـوـاحـ عـلـى الأـبـدانـ بـأـلـفـي عـامـ] تقدّمـها عـلـى نوعـ الـبـدـنـ وـ
إـنـ كـانـ وـاحـدـاـ وـ هوـ بـدنـ أـبـيـناـ آـدـمـ علیه السلام وـ إـلـاـ فـكـلـ رـوـحـ بـالـنـظـرـ إـلـى الـبـدـنـ الـّـيـ

خلقتـ لـهـ متـقدـمةـ عـلـيـهـ بـآـلـافـ مـنـ السـنـينـ. (۳: جـ ۱، صـ ۲۶۸)

مقصود از تقدّم ارواح بر ابدان به دو هزار سال، تقدّم آنها بر نوع بدن است؛ اگرچه
آن بیش از یک بدن نباشد، یعنی بدن پدرمان آدم علیه السلام. در غیر این صورت، لازم
می‌آید هر روحی نسبت به بدن خودش، هزاران سال مقدم بوده باشد.

نقطه اشتراک این انظار، همان است که ما در صدد اثبات آنیم؛ یعنی اینکه

روایات خلقت ارواح پیش از ابدان، در دفعی بودن خلقت ارواح ظهور دارد. همه قبول دارند که ارواح به تدریج خلق نشده، بلکه خداوند همه ارواح را یکباره پدید آورده است.^۱ به همین جهت، مرحوم سید نعمت‌الله جزایری در مورد خلقت ابدان ناچار دست به تأویل زده و مراد از ابدان را در روایات یاد شده، بدن حضرت آدم‌پیغمبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} بداند. اما با توجه به روایات عالم ذرّ، روشن می‌شود که ابدان ذرّی همه انسانها در آن عالم خلق شده و روح هر کدام به بدن ذرّی خود تعلق‌گرفته است. لذا با توجه به روایات عالم ذرّاین مشکل از بین می‌رود و نیازی به تأویل سید جزایری باقی نمی‌ماند.



۲-۳) حکمت حبس ارواح در ابدان

از نظر روایات اهل بیت علیهم السلام روح هر انسانی پیش از بدن او به دو هزار سال، خلق شده است و خدای تعالی روحها را بعد از دو هزار سال در بدنها محبوس کرد؛ در حالی که روحها در آن حدّت به صورت مستقل و آزاد زندگی می‌کردند؛ بدون آنکه محدودیت و قیدی به مکانی خاص داشته باشند. محل زندگی آنها هوا بود؛ یعنی به معنای واقعی کلمه مجرد نبودند. علت حبس ارواح در ابدان بعداز دو هزار سال آزادی، آن بود که مباداً آزادی و رهایی آنان موجب غرور و تکبیرگردد و عبودیت و بنگری را از آنان سلب کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِلْمُ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِي شُرْفَهَا وَعَلَوْهَا، مَتَى مَا تَرَكَتْ عَلَى حَالَهَا نَزَعَتْ أَكْثَرُهَا إِلَى دُعَوَى الرَّبُوبِيَّةِ دُونَهُ عَزُّوْجَلٌ. فَجَعَلَهَا بِقَدْرَتِهِ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي قَدَّرَهَا فِي ابْتِدَاءِ التَّقْدِيرِ، نَظَرًا لَهَا وَرَحْمَةً بِهَا... (۵: ص ۱۵)

خدای تعالی دانست که ارواح با شرافت و مقام بلندی که دارند، اگر به حال خویش رها شوند، اکثرشان در قبال خدا ادعای ربویت می‌کنند. به همین دلیل،

۱. باید توجه داشت بیشتر کسانی که روح را مجرد می‌دانند و خلقت روح قبل از بدن را نیز قبول دارند، روح را یک فرد خاص و معین نمی‌دانند، بلکه مرادشان روح نوعی است.



آنها را - به قدرت خویش - در بدنها یی قرار داد که از ابتدای تقدیر برایشان مقدّر کرده بود و این کار به خاطر لطف و رحمت خدا بر آنان بود.

این حدیث شریف می‌رساند:

۱. بدنها، پیش از اینکه ارواح در آنها قرار گیرند، در ابتدای تقدیر، مقدّر شده بودند. ممکن است مراد از ابتدای تقدیر، بعد از مراحلی از تقدیرات اجمالی و نخستین تقدیر تفصیلی باشد که بر روی مادّه اصلی عالم اجسام صورت گرفته است. مثلاً خداوند ابتدا آب را - که مادّه اصلی خلقت عالم مادّه است - به دو قسم تقسیم کرد: یک قسم شیرین و گوارا و قسم دیگر تلخ و شور. در تقسیمات بعدی، همان آب به صورت گل (طین) در آمد. قسمتی از آن طین به ارواح و قسمتی دیگر به ابدان انسانها اختصاص یافت. پس خاک ابدان پیشتر به تفصیل، از خاک دیگر موجودات مادّی دیگر تفکیک شده بود؛ اما تمایز هر بدن از دیگری در عالم ذرّ اول صورت گرفته است.

۲. ارواح، جایی که تعلقی به بدن ندارند، از مقام و منزلت بلند و والا برخوردارند.

۳. چون ارواح بدون تعلق به ابدان، مقام و منزلتی بلند و والا دارند، به طور طبیعی، امکان دارد که برای آنها احساس نیاز و فقر و عبودیّت و ذلت رخ ندهد. بلکه ممکن است به دلیل همین مقام و منزلت، به غرور و خود بزرگ‌بینی افتند و در نتیجه، مبتلا به شرك و كفر شوند.

۴. حبس ارواح در ابدان، لطف و رحمتی از سوی خداوند متعال در حق آنها شمرده شده است، نه مجازات و تحریر آنها.

۵. با توجه به شرایط حاکم بر ارواح و حکمت حبس آنها در ابدان، استفاده می‌شود که تعلق ارواح به ابدان، آنی نبوده و اختصاص به زمان امتحان ندارد؛ بلکه مستمر است. ارواح بعد از تعلق به ابدان، از آنها جدا نگردیده‌اند و در همان ابدان

باقی می‌مانند تا بعد از گذر از عالم دنیا، در برزخ، از آن جدا شوند و سپس در قیامت دوباره به آنها بازگردند.

از روایات دیگری، به روشنی، استفاده می‌شود که تعلق ارواح به ابدان ادامه می‌یابد و بعد از تعلق در عالم ذر، از بدنها جدا نمی‌شوند. به این احادیث در گفتار دیگر می‌پردازیم.

برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که محتوای حدیث یاد شده، امری وجودانی و فطری است و ارواح بدون تعلق به ابدان - به اقتضای شرایطی که دارند - به طور طبیعی به خود بزرگ‌بینی و عدم احساس ذلت و فقر مبتلا می‌شوند. آیت الله سیّد عبدالرسول جهرمی می‌نویسد:

و لا يخفى أنَّ ما ذكره الإمام الصادق عليه السلام في هذا الحديث في شأن النفوس البشرية، إنما هو من العلوم الغيبية التي يشهد عليها الوجдан و الفطرة السليمة، لما ترى أنها بطبعها مائلة إلى التكبير و الطغيان إذا زالت عنها الآلام.... فلو كانت ثابتة في محلها الأرفع - خالية عن الألم و الابلاء - كان طغيانها أكثر. (٤: ص ١١)

معلوم است آنچه امام صادق عليه السلام در این حدیث، در شأن نفوس و ارواح انسانی، بیان داشته، از علوم غیبی است که وجودان و فطرت بدان شهادت می‌دهد. زیرا می‌توان دید که نفوس به طبع خودشان - آن‌گاه که ناراحتی نداشته باشند - مایل به تکبیر و طغيان‌اند... پس اگر در محل بلند خود ثابت بودند و هیچ ناراحتی و ابتلایی هم به آنها نمی‌رسید، طغيانشان بیشتر می‌شد.

پس خدای تعالی به خاطر اینکه ارواح دچار گناهی عظیم نشوند، لطفی بزرگ در حق آنها کرده و همه را در زندان بدن محبوس داشته است تا طعم فقر را بچشند و از





افتادن در ورطه سقوط و هلاکت حفظ شوند.^۱ اما هنوز بسیارند کسانی که به سوء اختیار خود، غرور و تکبر بر آنها غالب آمده و با وجود این همه نیاز و فقر، باز هم - بی توجه به حقیقت خود - ادعای ربویت می‌کنند.

۴. اثبات عالم ذر

با توجه به ویژگیهایی که در روایات برای عالم ذر ذکر شده، روشن است که قوای ادراکی انسان توان درک آن را ندارد و اثبات آن از طریق قوای ادراکی موجود برای ما می‌سور نیست. بنابراین، انکار چنین حقیقتی عقلاً درست نیست. زیرا از نظر عقلی وقتی انکار صحیح است که عقل، آن امر را کاملاً درک کند و منافی با امور واقعی و صحیح ببیند؛ ولی عقل در حد یافته‌های خویش، از عالم ذر هیچ اطلاعی ندارد. پس نمی‌تواند در مورد آن حکم به نفی یا اثبات داشته باشد. البته این بدان معنا نیست که عقل انسانی، بعد از یافتن اطلاعات کافی درباره آن عالم از طریق دیگر، باز هم نتواند حکمی صادر کند. بدین روی، باید به آیات و روایاتی بپردازیم که درباره عالم ذر، از ناحیه خدای تعالی و حاملان وحی الاهی به ما رسیده است. آنگاه نوبت به این می‌رسد که آیا آنچه درباره عالم ذر، از وحی و متون دینی استفاده می‌شود، با مدرکات و احکام صریح عقول منافات دارد یا نه؟

۴-۱) عالم ذر در قرآن کریم

۴-۱-۱) آیات فطری بودن معرفت

در مقالات مربوط به فطری بودن معرفت، آیاتی از قرآن کریم ذکر شده که در آنها، فطری بودن معرفت ربویت و خالقیت خدای تعالی و برخی امور دیگر بیان شده بود. نیز در روایاتی که در تفسیر آن آیات نقل شد، پیوند این معرفت را با میثاق و

۱. البته روشن است که در میان ارواح، روحهایی بودند که هیچ نقصانی در عبودیتشان نبود و آزادی و رهایی و اقتدار، آنها را از حقیقت عبودیت دور نکرد. اما خدای تعالی برای اتمام حجت و نشان دادن شرافت آنها، آنان را نیز در ابدان آورد تا با تحمل مشکلات، به درجات عالی برسند.

عهد و پیمان در عالم ذر و ألسنت یافتیم.^۱ بر همین مبنای، می‌توان آیات مربوط به فطی بودن معرفت خدای سبحانه را شاهدی بر وجود عالم ذر دانست.



۲-۴) آیه ذر

خدای تعالی می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَيْنِ آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَأَشَهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا
غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّا أَشْرَكَ آباؤُنَا مِنْ قَبْلِ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهِلُّكُنَا بِـ
فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ؟ (اعراف (۷/۱۷۲-۱۷۳)

و یادآور زمانی را که خداوندگارت از فرزندان آدم، از پشتیشان، ذریه آنها را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت: آیا من پروردگارستان نیستم؟ گفتند: آری، شهادت می‌دهیم؛ تا اینکه روز قیامت نگویید ما از این غافل بودیم؛ یا نگویید که پدران ما پیش از ما مشرک شدند و ما فرزندان بعد از آنها هستیم. آیا ما را به جهت آنچه باطل گرایان انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟

نکات این آیه:

۱. خدای متعال، فرزندان بنی آدم را در زمانی خاص، از پشتیشان بیرون کشید. پس همه انسانها در آن زمان خاص با خلقت کامل - یعنی مرکب از روح و بدنه - موجود شدند؛ اما نه به اندازه‌ای که در این دنیا از انسانها می‌بینیم، بلکه به صورت ذریه‌ای کوچک. بعد از تعلق روح هر بدنه به آن و بهره‌مندی از شعور و عقل و اختیار کامل، آنان مورد خطاب مستقیم الاهی قرار گرفتند: **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟** آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه در آن زمان گفتند: آری.

۲. اقتضای خطاب، آن است که انسان حضور خدا را با خودش بیابد و بدون چنین وجدانی، خطاب بی معنا خواهد بود. آنگاه که انسان حضور خدارا با خودش

باید و به رؤیت او نایل شود، جای هیچ‌گونه شکّ و شبّه‌ای برای او باقی نمی‌ماند و او با وجود چنین معرفتی چاره‌ای جز اقرار و تسليم ندارد. در چنین موقعیتی، قدرت و توان مخالفت و انکار زبانی و ظاهری باز هم برای او وجود دارد؛ اما قلب که حقیقت را دیده است، دیگر نمی‌تواند آن را از خود دور سازد.

۳. این خطاب، عمومیّت دارد و شامل همه انسانهاست. خداوند متعال با همه براین معرفت، پیمان بست و شهود گرفت تا حجّت را به طور کامل بر آنها تمام کند و تمام راههای عذر و بهانه را بیندد. بنابراین در آن زمان، هیچ‌کسی از انسانها، از این معرفت و شهود نسبت به حقّ متعال بی‌بهره نماند.

۴. همه انسانها در آن زمان، از جهت وضعیت زمانی و مکانی مساوی بودند؛ لذا کسی حقّ نداشت که بگوید فلانی بزرگ‌تر از من بود، من در دامن او تربیت یافته‌ام و کفر و شرك از او به من سرایت کرده است.

۵. همه انسانها به روشنی و با وضوح کامل، بدون هیچ‌گونه اسباب غفلت، به معرفت و لقاء و رؤیت او نایل آمدند؛ لذا کسی حق ندارد که بگوید ما از این امر غافل بودیم و از آن خبری نداشتمیم، کاش ما را متوجه می‌کردی!

۶. همه انسانها در عالم ذرّ به تعریف الاهی به صورت خیلی روشن و واضح، به معرفت خدای تعالیٰ نایل شدند. حکمت ایجاد آن عالم و تشکیل این محفل معرفتی، اتمام حجّت بر خلق و بستن راههای بهانه‌جویی است. به همین جهت در روایات، از این معرفت به فطرت تعبیر شده است: «بالفطرة ثبت حجّته». حجّت خدا بر خلق، با همین معرفت فطری تمام گشته است. این معرفت در عالم ذرّ یا عالم ارواح، به تمام انسانها - و پیش از آن نیز به هنگام خلق مادّه اصلی عالم مادّه به آن هم - داده شده است.

۷. به دلیل نکات یاد شده، بر عهده همگان است که بر آن معرفت استوار و پایدار باشند و به هیچ وجه از آن منحرف نشوند. پس اگر در دوران حیات انسانی، برای کسی انحرافی پدید آمد، با کوچک‌ترین توجّه باید از آن توبه کند و به سوی

اصل فطرت و معرفت و راه راست و ثابت بازگردد. به همین جهت میبینیم در روایات اهل بیت^{علیهم السلام} معرفت خداوند متعال نسبت به همه موجودات مادی نیز تعمیم داده شده است؛ بلکه عرضه ولایت اولیای الاهی بر آنها نیز از مسلمات روایات اهل بیت^{علیهم السلام} شمرده میشود.

۸. در آیه شریفه سخن در این نیست که خداوند متعال بعد از پایان یافتن این تعریف و گرفتن عهد و پیمان از فرزندان آدم، با آنها چه کار کرد؟ اما از روایات بر میآید که خداوند متعال بعد از اتمام حجت بر انسانها همه آنها را - در حالی که به صورت ذرّ بودند - به همان جایگاه اولشان یعنی پشت حضرت آدم^{علیه السلام} بازگرداند، تا دوباره در این دنیا به تدریج از پشتهای فرزندان آدم بیرون آیند. به همین جهت، حضرت سید الشهداء^{علیه السلام} در دعای عرفه عرض میکند:

خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ... فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى

رَحِمٍ. (۱۰: ج ۵۴، ص ۳۷۲)

[خدایا!] مرا از خاک آفریدی. آنگاه در صلبها ساکن کردی... پس همواره از صلبی به رحمی منتقل میشدم.

احادیث دیگری نیز در این مورد وجود دارد که در گفتار دیگر، بررسی خواهد شد.

۱-۳-۴) آیه «هل أَتَى»

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا؟ (انسان (۱/۷۶))

آیا بر انسان زمانی از دهر آمد که چیزی مذکور نبود.

نکات آیه

۱. خداوند متعال در این آیه شریفه، از زمانی خبر میدهد که در آن زمان، انسان امری واقعی بود؛ اما مذکور نبود. آیت الله ملکی میانجی در تفسیر آیه کریمه مینویسد:

فتفيid الآية الكريمة أنَّ الْإِنْسَانَ الْمَوْجُودُ الْعَيْنِيُّ بِالْفَعْلِ، مَضِيَ عَلَيْهِ دَهْرٌ وَ كَانَ

شيئاً طيّ هذا الزمان، إلّا أَنَّهُ غير مذكور في جملة الخلق المذكورين إلى أن
أصابته يد العناية الجديدة الإلهية فابتداً خلق الإنسان خلقاً جديداً بعد خلقه

الأول من نطفة أمشاج. (۱۲۴: ص)

آية كريمه دلالت می‌کند که برای انسان موجود عینی فعلی، زمانی گذشته است
که در آن زمان چیزی واقعی بوده، اما در عداد خلق مذکور نبوده است تا اینکه
دست لطف و فضل جدید خداوندی شامل حال وی شد. آنگاه خلق تازه او را
پس از خلق اول، از نطفه‌ای آمیخته آغاز کرد.

پس در این آیه شریفه، شیئیت از انسان به طور کلی نفی نشده؛ بلکه مذکور بودن
انسان مورد نفی قرار گرفته است. با توجه به آیه ذر و روایات فراوان در مورد وجود
انسان به صورت کامل (یعنی مرکب از روح و بدن) در عالم ذر، به احتمال قوی
می‌توان گفت که مراد این آیه، همان است که مرحوم ملکی بیان کرده است.

۲. در دو آیه دیگر، از انسان به صورت کلی و کامل نفی شیئیت شده است.
قالَ كَذِلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيْهِ هِينٌ وَقَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلٍ وَلَمْ تَكُ شَيئاً. (مریم)

(۹/۱۹)

گفت: این گونه پروردگارت می‌گوید: آن برای من آسان است و من پیش از این تو
را آفریدم؛ در حالی که هیچ نبودی.

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَئِذَا مَا مِتُّ لَسْوُفَ أُخْرَجْ حَيَاً * أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا
خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلٍ وَلَمْ يَكُ شَيئاً؟ (مریم ۱۹/۶۶-۶۷)

وانسان می‌گوید: آیا آنگاه که من مردم، مرا زنده (از قبر) بیرون می‌آورند؟ آیا او
به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، در حالی که هیچ نبود؟

خدای متعال در این دو آیه اشاره دارد که انسان، پیش از اینکه در این دنیا خلق
شود، خلقی داشته است که قبل از آن، هیچ بوده و به هیچ نحو وجودی نداشته
است. آیت الله میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که خداوند متعال، جوهر اصلی
بدن هر انسانی را از طینت علیینی یا سجینی درست کرد، آنگاه خلط و مزجی بین

آنها پدید آورد؛ ولی در این خلط و مزج، اساس ماده بدن رانگاه داشت و جوهر هر یک از ابدان، ثابت و پایدار ماند. او می‌گوید:

لکنَّه تعالٰى بعد الخلط والمزج، نزع هذه من هذه. فخلق من الطينة الطيبة إنساناً مثل الذرّ، ومن الطينة الخبيثة أيضاً كذلك. وبهذه الخلقة تحقق أساس بدن كلّ إنسان... فهذه الطينة الأولى أساس الأبدان... وهذا الإنسان هو المخلوق من قبل، بعد ما لم يكن شيئاً، لا في العلم ولا في الكتاب. وهو الذي أتى عليه حين من الدهر، كان شيئاً لم يكن شيئاً مذكوراً^(۲): ص ۶۵۹

لکن خدای تعالیٰ بعد از خلط و مزج، آن دو طینت علیینی و سُجینی را از هم جدا کرد. آنگاه از طینت پاکیزه انسانی مثل ذر آفرید و از طینت خبیث هم همین طور، و با همین خلقت، اساس بدن انسانها شکل گرفت... پس این طینت اولی، اساس بدنهاست... و همین انسان موجود در این دنیا، پیش از این خلق شده است بعد از آنکه هیچ نبود، نه در علم و نه در کتاب. و همین انسان است که بر او زمانی از دهر گذشت که چیزی مذکور نبود.

۳. طبق این آیات، انسان پیش از آنکه در این دنیا از نطفه خلق شود، خلقی دیگر داشته است که در آن مرحله، مستقیماً از خاک و طینت خلق شده بود. پیش از آن خلقت، هیچ خبری از انسان نبود، نه در عالم عین و واقع و نه در علم و نه در کتاب. این بیان، از آیات دیگری بر می‌آید که در آنها به خلق همه انسانها از خاک تصریح شده است. خدای تعالیٰ می‌فرماید:

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَرْوَاجًاً. (فاطر ۳۵) و نک:

غافر (۴۰) و مؤمنون (۲۲) و ۱۴-۱۲ و حج (۲۱) و (۵)

و خداوند، شما را از خاک خلق کرد، سپس از نطفه آفرید. آنگاه شمارا زوجها قرار داد.

در این آیه شریفه و آیات زیاد دیگری نظیر این آیه، خداوند متعال به روشنی بیان می‌کند که انسان، ابتدا از خاک و سپس از نطفه خلق شده است. تعبیر «شم» در این

آیه و آیات دیگر، همین معنا را می‌رساند که خلقت انسان از خاک با خلقت انسان از نطفه فاصله دارد. مراد از ضمیر «کُم» در «خلقکم» تنها خلقت بدن انسان نیست، بلکه همین انسان موجود کامل در این دنیا دو خلقت جداگانه داشته است: یک بار از خاک خلق شده است و بار دوم از نطفه.

۴. فرد فرد انسانها پیش از این خلقتی داشته‌اند. پس «خلق انسان از خاک»، یعنی خلق همه انسانها نه خلق اصل انسان که عبارت است از حضرت آدم و حَوَّا عَلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى. این آیه نیز، بر دو خلقت برای همه انسانها دلالت واضح دارد. لذا رفع ید از این دلالت روشن و تأویل آن به خلقت آدم عَلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى مصدق رفع ید از ظاهر قرآن بدون دلیل روشن و واضح است.

برخی عقیده دارند که نطفه در حقیقت از خاک به وجود آمده است. اینان خلقت انسان از نطفه را نیز در حقیقت خلقت از خاک می‌دانند. اما حمل آیه به این سخن درست نیست؛ زیرا تعبیر «ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ» با آن همخوانی ندارد.

۵. ظاهر آیات مزبور با آیات دیگر در خلقت انسان و روایات فراوان در این زمینه همخوانی کامل دارد. پس چاره‌ای جز قبول ظاهر آیات نیست و هرگونه تأویل و حمل به خلاف ظاهر، در حقیقت زیر سوال بردن حاجت ظواهر است.

۴-۱. آیه ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا...﴾

خدای تعالی می‌فرماید:

تُلْكَ الْقُرْيَ نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِعْمَاكَذَّبُوا مِنْ قَبْلِهِ. (اعراف ۱۰۱/۷)

این آبادیهای است که برای تو از اخبارشان حکایت می‌کنیم. همانا رسولانشان آیات روشن برایشان آوردن. پس ایمان نمی‌آورند به آنچه پیش از این تکذیب کردند.

نکات آیه:

۱. این آیه شریفه به وضوح دلالت دارد که امتهای پیامبران عَلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى در مقابل دلایل

آشکار خدای تعالیٰ بر حقانیت دعوت رسولانش استکبار کردند و انکار آنها سابقه دارد. معارف اصیل قرآنی و روایات اهل بیت^{علیهم السلام} این انکار را مربوط به عالم ارواح و عالم ذرّ می‌دانند. خدای تعالیٰ در عالم ارواح، روح انسانها و در عالم ذرّ مجموع ترکیب یافتهٔ روح و بدن‌های ذرّی آنان را مورد خطاب قرار داده و آنها را به اقرار بر ربویّت خویش، رسالت رسولان، نبوت پیامبران و ولایت اوصیای پیامبر خاتم^{علیهم السلام} فراخوانده است.

۲. در برخی روایات تصریح شده که در آن عوالم، علاوه بر دعوت مستقیم الاهی، توسط پیامبر خاتم^{علیهم السلام} نیز دعوت صورت گرفته است. در آنجا نیز انسان‌ها همچون دنیا دوگروه شدنده: یک گروه در مقابل خدای تعالیٰ تسليم شدند و اطاعت خدای تعالیٰ و اطاعت از اولیای الاهی را به جان و دل خریدند. اما گروهی دیگر، از روی ناچاری و بدون رغبت، تن به فرمان خدای تعالیٰ دادند. خدای تعالیٰ از آنها پیمان‌گرفت که براین اقرار و تسليم، پایدار و استوار بمانند و هیچ گاه با آن مخالفت نکنند. آنان که در آنجا با رغبت تمام و کمال میل اطاعت کرده بودند، در اینجا نیز پیروی می‌کنند؛ ولی گروه دوم که در آنجا از روی ناچاری اقرار کرده بودند و در حقیقت، منکر ربویّت خدای تعالیٰ و ولایت اولیای الاهی بودند، در اینجا نیز به مخالفت بر می‌خیزند و انکار سابق خود را تکرار می‌کنند.

۳. آیه شریفه در مقام اخبار از حقیقتی است که در سابق به اختیار از انسانها سرزده است و در اینجا باز هم به اختیارشان روی می‌دهد. برخی از افراد در آن عالم با کمال علم و معرفت، به روشنی ووضوح، خدارا می‌یابند و کمالات اولیای الاهی و قرب آنها را به خدا می‌بینند؛ ولی با وجود این، مخالفت با آنها را در ضمیر خود پنهان می‌دارند و بسا به زبان نیز جاری می‌سازند. چنین افرادی در این دنیا -که پر از حجابها و غفلتهاست - به طریق اولی، عَلَم مخالفت برداشته، بر انکارشان اصرار خواهند کرد.



۴. نکات یاد شده، به معنای علیّت و سببیّت انکار سابق بر انکار لاحق نیست؛ بلکه آیه در مقام بیان و اخبار از دو انکار اختیاری است که در دو جای متفاوت، از برخی بندگان سر می‌زند؛ یعنی نوع منکران در عالم سابق، در عالم لاحق نیز بر انکار سابق خویش اصرار می‌کنند. در عین حال، ممکن است شخصی با همت بالا و عزم محکم خویش، با مشکلات مقابله کند، با تحمل سختیها به انکار خویش پایان دهد و به عهدهش با خدا وفا کند.

۱-۵. آیه انذار اول

خدای تعالی می‌فرماید:

هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِيرِ الْأُولَى. (نجم: ۵۳/۵۶)

این انذاری است از انذارهای پیشین.

نکات آیه

۱. نذیر، اسم مشتق از انذار (یا به معنای انذار) است.

ابن منظور می‌گوید:

النذر، جمع النذير، وهو الاسم من الإنذار. (۱: ج ۵، ص ۲۰۱)

نذر جمع نذیر است و آن اسم از انذار است.

مرحوم طریحی نذیر را به معنای انذار می‌داند:

فالنذر جمع نذیر و هو الإنذار. والمصدر يجمع لاختلاف أجناسه. (۶: ج ۳)

ص ۴۹۱

نذر جمع نذیر به معنای انذار است. و مصدر به اعتبار اختلاف اجناسش، جمع

بسته می‌شود.

۲. انذار پیامبر اکرم ﷺ در اینجا، از جنس انذارهای پیشین است که در گذشته

توسّط همین پیامبر ﷺ انجام گرفته است؛ نه اینکه این پیامبر ﷺ انذارکننده‌ای

همچون انذارکنندگان پیشین است.

۳. جمع بودن «النذر الأولى» دلالت دارد که انذارهای پیشین متعدد بوده و حدّاًقل سه بار روی داده است.

۴-۱-۶. آیات یادآوری‌کننده میثاق

خدای تعالی می‌فرماید:

*أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ *
وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. (یس (۳۶-۶۱)

ای بنی آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرسید که او برای شما دشمنی آشکار است؟ و مرا عبادت کنید که این راهی استوار است.

نکات آیه

۱. در این آیه شریفه و آیات دیگری، سخن از عهد و پیمان خداوند متعال با بشر به میان آمده است. این آیات به خوبی، نشان می‌دهند که انسان، پیش از اینکه در اینجا با دعوت پیامبران - صلوات الله علیہم - متوجه خدای خویش و عبادت او گردد، سابقه معرفتی و بندگی او را داشته، خدا را به مولویّت، مالکیّت، ربویّت و معبدیّت پذیرفته و در این جهت با او عهد بسته است.

۲. بر اساس این آیه، انسانها با خدای خویش آشنا شده، عبودیّت او را پذیرفته و بر آن با خدایشان پیمان بسته‌اند. افزون بر آن، شیطان را نیز شناخته‌اند، به دشمنی او با خدای تعالی پی برده‌اند و با خدای تعالی در خصوص عدم پیروی از شیطان پیمان بسته‌اند.

۳. وقتی این گروه از آیات در کنار آیه ذرّ قرار گیرند، توافق مضمونشان با این آیه به روشنی، فهمیده می‌شود؛ بدون آنکه نیازی به هیچ گونه قرینه دیگر از خارج دیده شود.



فهرست منابع

١. ابن منظور. لسان العرب. تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد صادق العبیدی. بیروت: دار حیاء التراث العربی، ١٤١٦ق.
٢. اصفهانی، میرزا مهدی. معارف القرآن. نسخه صدرزاده، خطی.
٣. جزائری، سید نعمة الله. نور البراهین. تحقیق: سید مهدی رجایی مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٧ق.
٤. جهرمی شریعتمداری، سید عبدالرسول. سلسله مقالات کنگره شیخ مفید شماره ٣٥. مقاله «کلمة موجزة في الأرواح والأشباح والمبثاق والذر».
٥. صدوق، محمد بن علی. علل الشرايع. نجف: المکتبة الحیدریة، ١٣٨٥ق.
٦. طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين. تحقیق سید احمد حسینی. تهران: مرتضوی، ١٣٦٥ش.
٧. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی. قم: دارالکتب.
٨. کلینی، محمد بن یعقوب. الكافی. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
٩. مازندرانی، محمد صالح. شرح اصول کافی. تهران: اسلامیة.
١٠. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. قم: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٣ق.
١١. مروارید، حسن علی. تنبیهات حول المبدأ و المعاد. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ١٤١٨ق.
١٢. ملکی میانجی، محمد باقر. توحید الإمامية. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١٥ق.

